

بچه‌های اطراف جهان از آسیا

پری که قیل را بزرگ کرد



نویسنده: ماریگیت اویس • تصویرساز: پیر و کوو • مترجم: کیوان سررشته

یتیم شدن

خورشید مثل یک توپ سرخ درخشان از شرق آسمان بالا می‌آمد که آرون پایش را از کلبه بیرون گذاشت. آرون و خانواده‌اش در کلبه زندگی می‌کردند.

هوا هنوز درست روشن نشده بود ولی آرون بدون دیدن هم می‌دانست پاهای برهنه‌اش را کجای جاده‌ی خاکی باید بگذارد. روزی دو بار فاصله‌ی شش کیلومتری روستایشان تا «اقامتگاه مسافرتی لاین» را پیاده می‌رفت.

تازه همین چند ماه پیش کارش را در اقامتگاه شروع کرده بود. در واقع، شغل پدرش بود. اما بعد از مریض شدن پدر، مدیر اقامتگاه پیشنهاد کرد آرون جای او سرکار بیاید چون خبر داشت خانواده‌ی آرون به درآمد این شغل خیلی نیاز دارند.



آرون به اندازه‌ی پدرش، البته قبل از این‌که مریض شود، زور نداشت ولی به جایش سخت کار می‌کرد. دسته‌های نی خشک را روی کولش می‌گذاشت و پشت بام‌ها را با نی می‌پوشاند. تخته و الوار حمل می‌کرد، میخ به دست نجار می‌داد و تیرها را تیز می‌کرد. برای کارگران از چاه آب می‌کشید و کارهای سخت دیگری مثل سوزاندن آت و آشغال‌ها و جارو کردن برگ‌ها را هم انجام می‌داد.



آرون به در آهنی اقامتگاه نزدیک شده بود که صدای عجیبی او را از جا پراند. اول فکر کرد صدای حیوانات دور و بر است ولی بلافاصله فهمید این صدا با صدای اسب‌های آبی رودخانه‌ی زامبزی که همان نزدیکی‌ها است، فرق دارد. از بین ردیف نخل‌ها دوید، از پیچ جاده گذشت و یکهو همان جا میخکوب شد. باورش نمی‌شد چه می‌بیند. یک بچه‌فیل کوچولو داشت در استخر شنای اقامتگاه دست و پا می‌زد! فیل که خرطومش را بالا نگه داشته بود تا غرق نشود، سرآسیمه دست و پا تکان می‌داد و گوش‌هایش هم مثل بادبان‌های یک کشتی سوراخ‌شده در هوا بال‌بال می‌زدند.

آرون نگاهی نگران به اطراف انداخت و دنبال فیل مادر گشت. یعنی همین نزدیکی‌ها بود؟ ترس به دلش افتاد. خیلی وقت‌ها فیل‌ها می‌آمدند نزدیک روستا و همه چیز را زیر پاهایشان له می‌کردند. همین چند وقت پیش، فیل‌ها یکی از اهالی روستا را کشته بودند.



اما آرون هیچ فیل دیگری آن اطراف ندید. بچه فیل کمک لازم داشت، خیلی هم زود. آرون تندی دوید سمت کلبه‌ای که باغبان در آن می‌خوابید. به در کوبید و داد زد «کمک! زود باشین!»

چه باید می‌کرد؟ قبلاً دیده بود فیل‌های مادر چطور با خرطوم‌شان بچه فیل‌ها را راه می‌برند و هل می‌دهند. آیا می‌توانست یک جوری بچه فیل را به لبه‌ی استخر بکشد؟ دوید به سمت انباری نزدیک استخر و درش را باز کرد. با دست‌هایی لرزان بین وسایل گشت. طناب، شلنگ و شن‌کش برداشت. وقتی برگشت، باغبان که هنوز لباس خواب به تن داشت کنار استخر ایستاده بود. مدیر هم دوان‌دوان خودش را از دفتر اقامتگاه رساند. پشت سرش هم آشپز آمد که سروصدا به گوشش رسیده بود. سروکله‌ی مهمان‌های خواب‌آلود پشت پنجره‌هایشان پیدا شد. کمی بعد، آن‌ها هم با لباس خواب و دوربین عکاسی جمع شدند روی چمن.





CitizenKid.

بچه‌های اطراف جهان 🌐 زامبیا

«پسری که فیل را بزرگ کرد» داستان واقعی نوجوانی است که از فیل‌ها می‌ترسد ولی بچه‌فیلی که دارد غرق می‌شود او را وارد مسیرتازه‌ای در زندگی‌اش می‌کند.

مجموعه‌ی «بچه‌های اطراف جهان» پنجره‌ی کوچکی است برای دیدن و شنیدن قصه‌های واقعی درباره‌ی بچه‌هایی از کشورهای مختلف که قهرمان شهر یا خانواده‌ی خودشان بوده‌اند. این قصه‌ها می‌تواند الهام‌بخش بچه‌ها باشد تا بی‌تفاوت نباشند و دنیای اطرافشان را کمی بهتر کنند.



ادامه

واحد کودک و
نوجوان اطراف

ISBN 9786229878644



9 786229 878644